

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار

محمد حسن پور / دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین *

mo.hasanpour@ut.ac.ir

iman.mokhtari@ut.ac.ir

ایمان مختاری / کارشناس ارشد حقوق عمومی

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳

چکیده

بررسی حقوق اساسی کشورهای اسلامی با توجه به ابتدای قوانین اساسی آنها بر موازین اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و براساس آن می‌توان نظام حقوقی آنها را از دو بعد ساختار و هنجار مورد مذاقه قرار داد. از این رو اگرچه در مبنا این کشورها تابع احکام و شریعت اسلام هستند اما مسأله‌ای که در رابطه با حقوق اساسی آنها به ذهن متبادر می‌شود این است که، این کشورها به ویژه در بعد ساختاری و بعضاً در بعد هنجاری متأثر از حکومت‌های الگوی خود هستند که ریشه در تاریخ داشته (ناشی از گرایش‌های شیعی - سنی) یا وابسته به یکی از نظام‌های حقوق اساسی فعلی (کامن لا، رومی ژرمن یا تلفیقی از دو نظام مزبور) می‌باشند. آنچه که به عنوان نتیجه بحث می‌توان مورد اشاره قرارداد، اینکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری موفق در عرصه قانونگذاری اسلامی و نظارت بر آن با نظام مردم سالاری دینی می‌تواند الگویی قابل تعمیم به سایر کشورهای اسلامی باشد. الگویی که در آن هم الزامات زندگی در جهان جدید مورد توجه قرار گرفته و هم اسلام به عنوان رکن اساسی یک کشور اسلامی در تمامی بسترهای حقوقی آن جاری و ساری گشته است.

کلیدواژه‌ها: احکام اسلامی، کشور اسلامی، قانون اساسی، قانونگذاری اسلامی.

مقدمه

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال قدرت و اجرای آن است. در تمامی کشورها این قانون، چارچوبی است که مشروعیت تمام قوانین و مقررات اجتماعی وابسته به پیروی و تبعیت از آن است. در حقوق سیاسی، قانون اساسی به سندی اطلاق می‌شود که منشور وفاق ملی بوده و چارچوب روابط، حقوق و وظایف متقابل میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را به صورت عینی و الزام‌آور تبیین می‌نماید. بنابراین، قوانین اساسی، در بردارنده چکیده توافقات ملت در مباحث اصلی کشورها در موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی می‌باشند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۹۲، ص ۱۹-۲۰). به طور کلی باید گفت حقوق اساسی از یک سو نهادهای سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه را معین و محدود می‌نماید، و از سوی دیگر حقوق و آزادی‌های عمومی و فردی را بیان و تضمین می‌کند. پس به طور واضح حقوق اساسی در دو حوزه کلی به شرح ذیل قابل تقسیم است: ۱- صلاحیت قدرت سیاسی ۲- حقوق شهروندان.

از دیگر تعاریف حقوق اساسی که عناصر آن را بیشتر نشان می‌دهد، تعبیر حقوق اساسی به گرایشی از حقوق است که در آن از سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی آن، ساختار حکومت و حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، انتخابات و احزاب سیاسی و نظایر آن گفتگو می‌شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

کشورهای اسلامی، طیف وسیعی از جوامع را دربرمی‌گیرند که از نظر ساختارهای حاکمیتی، بسیار متفاوت می‌باشند که برای شناخت نظام‌های سیاسی موجود در آنها ناگزیر از مراجعه به اصلی‌ترین سند حقوقی ایشان هستیم. به طور کلی از نحوه بیان کلیات مندرج در قوانین اساسی کشورها می‌توان دریافت که حکومتها تا چه اندازه با معیارها و ضوابط مردم سالارانه، سازگاری دارند.

حقوق اساسی کشورهای اسلامی را می‌توان از دو بعد ساختار و هنجار مورد کنکاش قرار داد. ریشه این ابعاد را می‌توان در دین و نظام‌های حقوقی معاصر جستجو نمود؛ بدین ترتیب که از نظر دینی گرایش‌های شیعی و سنی بر حقوق این کشورها اثرگذار بوده و از نظر نظام‌های حقوقی مدرن نیز الگوی کشورهای غربی (کامن‌لا، رومی ژرمن و ترکیب آنها) بر حقوق اساسی کشورهای اسلامی اثرات شگرفی برجای گذاشته است. همچنین علاوه بر این، از بعد ساختاری باید به قوای حاکمیتی و از بعد هنجاری به حقوق شهروندی و حقوق بشر پرداخته شود.

انقلاب اسلامی ایران در جهت تاثیرگذاری و صدور انقلاب نیاز به شناخت همه‌جانبه کشورهای اسلامی دارد و از سوی دیگر اصلاح ساختارهای موجود در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نه صرفاً بر مبنای پرداختن به مبانی و کلیات بلکه در گرو بررسی ساختار حقوق اساسی کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای دارای مبانی مشترک با جمهوری اسلامی ایران است.

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ❖ ۲۹

با وجود مطالب ابرازشده، سعی جدی ما در این مقاله ارائه نوآوری در حوزه موضوع مورد بحث در مطالعه تطبیقی پیرامون حقوق اساسی کشورهای اسلامی و پردازش پژوهش حقوقی تازه‌ای بوده است تا مورد استفاده جامعه حقوقی کشور واقع شود. در این پژوهش قوانین اساسی برخی کشورهای اسلامی از منظر موضوعات اساسی موجود در آنها تشریح شده است.

حاکمیت مطلق از آن خداست و منشأ مشروعیت هر حاکمیتی در بُعد تقنینی، اجرایی یا قضایی خواست و اذن اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷-۱۴۸)؛ یکی از مهمترین ویژگی‌های قابل بررسی در نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی، توجه به نقش اسلام در نظام هنجارها است که در قالب تدوین و اجرای قوانین در قوای اجرایی و نظام قضائی قابل مشاهده است؛ چرا که مهم‌ترین خصیصه متمایزکننده کشورهای اسلامی توجه به نقش اسلام در ابعاد مختلف اداره کشور است. نیاز جامعه اسلامی به قانون از حیث ضرورت وجود آن برای احقاق و احیای حقوق فردی و اجتماعی و ایجاد مانع در مقابل تعدی گران و ظالمان است (همان، ص ۴۴)؛ اقبشار مختلف حق دارند خواستار تأمین فوری حقوق خود در تمام عرصه‌ها شوند، و حاکمیت موظف است بدون تأخیر، وقت‌گذرانی و مسامحه حقوق آنان را تأمین نماید (منتظری، ۱۳۸۵، ص ۶۸). از اساسی‌ترین مبانی و علل وجود نظام تقنینی در اسلام، وجود حقوق عمومی مردم و تدارک نظامی برای تأمین و تضمین استیفای آن است که در شکل قانون و بر مبنای آموزه‌های شریعت اسلامی ایجاد می‌شود و همواره از وظایف حکومت است که در جهت ایفای حقوق مشروع و قانونی مردم گام بردارد.

در نظریه سیاسی اسلام، منظور از اینکه قانون باید الهی باشد آن است که یا خود خداوند، قانون را وضع و در قرآن نازل کرده باشد یا به پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ اجازه وضع آن قانون را داده باشد و یا کسانی که از طرف پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ مأذون هستند مقررات مختلفی را در شرایط متغیر وضع کنند (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۹۶). با توجه به ویژگی خاص الزام‌آور بودن قانون، کارکرد مجالس تقنینی در بسیاری از موضوعات مانند قلمرو صلاحیت، شرایط فعالیت، میزان اقتدار این نهاد و چگونگی تنظیم قوانین مبتنی بر احکام لازم‌الاجرای اسلامی می‌تواند با الگوی غیراسلامی آن متفاوت باشد.

می‌توان ادعان داشت؛ شریعت اسلام در هیچ قلمرو و موضوعی فاقد حکم نیست و نیازمند قانونگذاری بر مبنای خواست بشر نمی‌باشد؛ ولی با این حال ممکن است حکم برخی موضوعات نوپیدا در فقه تصریح نشده باشد؛ که به طور قطعی با عمومات و اطلاعات شرعی می‌توان حکم آنها را استنباط نمود و کار مجلس حداکثر «کشف» و «برنامه ریزی» برای اجرای احکام شرع است و از این رو وجود مرجعی برای نظارت و کسب اطمینان از صحت کشف و مطابقت برنامه‌ریزی با اصول کلی شریعت ضرورت دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۰۳-۵۰۵). البته این امر به معنای وجود قانون و حکم شرعی در همه موارد و موضوعات نیست بلکه حوزه وسیعی از زندگی اجتماعی از

سوی شارع مقدس فاقد حکم الزامی شرعی قرار داده شده تا براساس صرفاً مصالح و منافع عموم جامعه قانونگذاری صورت گیرد، که از آن با عنوان نظریه «منطقه الفراغ» یاد می‌شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۶۸۴). شهید صدر در اثر دیگری در توضیح نظریه‌اش می‌گوید: «...در حوزه اختلاف نظر فقها در احکام شرعی، همه نظرات اجتماعی معتبر بوده، اما در عین حال اختیار انتخاب هر یک از آنها- به عنوان قانون- بر عهده قوه مقننه است که براساس مصلحت عمومی انجام می‌دهد. در حوزه های فاقد حکم شرعی الزام آور، قوه مقننه منتخب مردم در چارچوب قانون اساسی صلاحیت وضع قانون دارد. قلمرو اینگونه قوانین را «منطقه الفراغ» می‌نامند و شامل همه مواردی می‌شود که شریعت به انسان‌ها قدرت انتخاب داده است» (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۴۱) مرحوم علامه نائینی نیز پس از تقسیم احکام اسلامی به منصوص و غیر منصوص، می‌فرماید:

۱- تطبیق قوانین مملکت بر احکام شرع لازم است و مقصود از آن تطبیق در احکام شرعی منصوص است و در غیر منصوص تطبیق معنا ندارد.

۲- مشورت تنها در غیر منصوص جریان می‌یابد.

۳- الزام به احکام غیرمنصوص در زمان حضور با معصومین و در زمان غیبت با نواب آن حضرت است.

۴- معظم سیاست و آنچه مربوط به تدبیر کشور است از زمره غیر منصوص است.

۵- در غیر منصوص و مباح رعایت مصلحت لازم است و در واقع این حوزه قلمرو احکام غیر متغیر است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰-۱۳۵).

در توضیح بیشتر این نظریه می‌توان این‌طور خاطر نشان نمود که مناسب‌ترین نوع کارکرد برای مجالس قانونگذاری می‌تواند به این صورت باشد که احکام اسلام توسط پارلمان به قانون تبدیل شود و در صورت نبود حکم صریح اسلامی در خصوص یک موضوع، پارلمان قوانینی تدوین می‌کند که باید در چارچوب اصول کلی اسلام بوده و در تناقض با احکام شریعت نباشد (آجرلو، ۱۳۹۵، ص ۲۴۱).

پذیرفتن نظریه ابتنا و انطباق بدون طراحی ساختار حاکمیتی مناسب برای برقراری نسبت شایسته قانون با شریعت مانند عدم تعیبه سامانه پایشگر مناسب یا مستقل یا عدم حکومت اسلامی مردمی و غیر استبدادی، باعث می‌شود که ذکر منبعیت شریعت برای تقنین، ضمانت اجرایی نیابد و تقریباً لغو باشد (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۴۵۱). در برخی کشورهای اسلامی شریعت از مبانی اصلی قانونگذاری و منشأ اعتبار و الزام قوانین است و بالطبع منابع اسلامی جزء منابع اصلی قانونگذاری لحاظ شده و در برخی دیگر شریعت یکی از مبانی اعتبار و الزام قوانین به شمار آمده و ملاک اعتبار قوانین عدم مخالفت با شرع قرار گرفته و مطلب مورد اتفاق همگان این است که رسمی بودن دین اسلام به عنوان دین دولت مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین نهاد تقنینی و هیئت دولت در رویکرد دوم از آزادی بیشتری برای قانونگذاری برخوردار است و تنها محدودیت، عدم مخالفت با احکام اسلامی

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ❖ ۳۱

است(احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۳). نظام قانونگذاری کشورهای اسلامی به لحاظ الزام حقوقی و ساختاری برای قانونگذاری مبتنی بر اسلام و نقش احکام اسلامی در گستره قوانین، در دو گروه عمده شامل کشورهای با گرایش اسلامی و کشورهای فاقد گرایش اسلامی در نظام قانونگذاری قابل شناسایی هستند.

براساس این معیار کشورهایی را می‌توان اسلامی نامید (یا به تعبیر فقهی سرزمین‌هایی دارالاسلام محسوب می‌شوند) که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد(عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳۳). شهید اول «دارالاسلام» را سرزمینی می‌داند که احکام اسلام در آن اجرا می‌شود به گونه‌ای که حتی در سرزمینی که حکومت از آن کفار است ولی در آن مسلمانان (ولو یک نفر) ساکن باشند و احکام اسلام را اجرا کنند نیز دارالاسلام محسوب می‌شود^۱ (شهید اول، بی‌تا، ص ۷۸). در این نظریه ابعاد گسترده‌ای به مفهوم کشور اسلامی داده شده است و حتی کشورهایی که رسماً خود را غیر اسلامی می‌دانند در صورتیکه مسلمانان ساکن در آن صرفاً بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند، کشور اسلامی شمرده می‌شوند. در این معنا صرف اجرای احکام اسلام در یک سرزمین سبب می‌شود تا آن سرزمین از لحاظ تئوری سرزمین اسلامی شناخته شود. طرفداران این نظریه مدعی‌اند که ظهور و تجلی اسلام به ظهور احکام و شعائر آن بستگی دارد. بنابراین وقتی احکام و شعائر اسلامی در سرزمینی اجرا نشود، دیگر آن سرزمین عنوان اسلامی را از دست خواهد داد. بدین ترتیب سرزمین واحدی ممکن است در یک زمان اسلامی تلقی شود و در زمان دیگر بر اثر تسلط قوانین غیراسلامی و از بین رفتن شعائر و احکام اسلامی به کشور غیر اسلامی (یا به تعبیر فقهی دارالکفر) ملحق شود (کرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

این دیدگاه می‌تواند به عنوان یکی از معیارهای مناسب و قابل استفاده تعبیر شود ولی در آن به عناصر تشکیل دهنده دولت کشور اشاره نشده است؛ به ویژه آنکه در این تعبیر ضمانتی برای اجرای احکام، پیش‌بینی نمی‌گردد. این موضوع زمانی ضعف این دیدگاه را بیشتر نشان می‌دهد که بدانیم بسیاری از احکام اسلامی جنبه اجتماعی و حکومتی دارند و بدون وجود ضمانت‌های اجرایی قوی حکومتی قابل اجرا نیستند. این تعبیر از کشور اسلامی امروزه چندان مورد اقبال در شناسایی کشورهای اسلامی قرار نمی‌گیرد؛ چرا که صرف اجرا شدن احکام اسلام اثر حقوقی - سیاسی خاصی در عرصه بین‌الملل و نظام حقوق اساسی آنها نخواهد داشت (آجرلو، ۱۳۹۳، ص ۳۱-۳۲).

ممکن است در نظام حقوق اساسی برخی کشورهای اسلامی الزامات حقوقی و ساختاری در مورد رعایت موازین و احکام شرع برای مجالس قانون‌گذاری مقرر گشته باشد ولی می‌توان ادعان نمود که در قانون اساسی برخی کشورهای اسلامی هیچ‌گونه الزامی در حوزه قانونگذاری اسلامی وجود ندارد و نظام تقنینی کشورهای مزبور

بر فرآیندی عرفی و سکولار استوار است. البته این مسأله به این معنا نیست که در نظام قانونگذاری این کشورها، امور اسلامی اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد بلکه ممکن است که در خصوص موضوعات خاص اسلامی مانند موقوفات یا ایجاد نهادهای عمومی برای رسیدگی به امور دینی، قانونی خاص وضع کنند. اما پرداختن به این‌گونه موضوعات لزوماً به معنای رعایت احکام اسلامی یا وجود ساختار حقوقی خاص در خصوص قانونگذاری اسلامی نیست، بلکه این موضوعات به عنوان امور عرفی و عمومی در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرند. در اینجا به قانون اساسی برخی از کشورهای اسلامی اشاره می‌شود.

۱. عراق

قانون اساسی عراق شکل جدیدی از حکومت دموکراتیک را با در نظر گرفتن حقوق اساسی پس از تجربه رژیم دیکتاتوری بنیان نهاده و اشاره به یک جمهوری فدرال دارد که با تفکیک کامل قوا همراه است. اسلام دین رسمی و منبع اصلی قانونگذاری است. تحلیل جمهوری عراق با مؤلفه‌های مقید نکردن شروط ریاست جمهوری به مسلمانی، جمعیت، قانون اساسی، رویکرد بین‌المللی و مبنای ایدئولوژیکی که حکومت مبتنی بر آن است، این نتیجه را به دست می‌دهد که تمام این عوامل علاوه بر نقشی که به تنهایی در تبیین جایگاه شریعت در جمهوری عراق دارند، در تعامل با یکدیگر نتیجه جامع‌تری حاصل می‌کنند (غفاری و نظری، ۱۳۹۵، ص ۵۵۴-۵۵۵).

۱-۱. شکل قانون اساسی

قانون اساسی عراق در سندی واحد گرد آمده و در آن اصولی همچون دموکراسی، حکومت قانون و حقوق انسانی پس از دوران طولانی دیکتاتوری بیان شده است. این قانون در پی آن است که میان اقوام و گروه‌های مذهبی موجود در کشور از قبیل عرب‌های سنی، عرب‌های شیعه و همچنین کردها، اتحاد و همدلی برقرار کند. قانون اساسی برترین قانون کشور تلقی شده است.

۱-۲. اصول محوری قانون اساسی

مطابق قانون اساسی، عراق حکومتی مستقل و یکپارچه است که قانون اساسی آن، ضامن وحدت کشور است. اسلام دین رسمی کشور است و هیچ قانون و مقرره‌ای نباید با آن مغایرت داشته باشد. همچنین تمامی قوانین و مقررات می‌بایست مطابق با اصول دموکراسی، حقوق و آزادی‌های اساسی مصرح در قانون اساسی باشد. به موجب قانون اساسی هیچ شخصی نباید به دنبال ترویج، توجیه و یا تسهیل نژادپرستی، تروریسم و یا پاکسازی قومی باشد (دائرة المعارف، ۲۰۰۶، ص ۵۵۵).

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ❖ ۳۳

در قانون اساسی عراق از "اصول دموکراسی" و همچنین "حقوق و آزادی‌های اساسی" در کنار "اسلام"، به عنوان مبانی نظام و مشروعیت قوانین ناشی از آن یاد شده است (ماده ۲)؛^۲ و حاکمیت در نظام ناشی از آن، از آن قانونی است که مردم مبنای مشروعیت آن به شمار می‌روند (ماده ۵) (صلاحی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ص ۶۹).

۲. عربستان

عربستان سعودی کشور متمرکزی است که توسط سلطنت موروثی خاندان سعودی، اداره می‌شود. در سال ۱۹۹۲، ملک فهد از طریق وضع قانون بنیادین، قرآن و سنت بیغمبر را به عنوان منابع عالی حکومتی و یا همان قانون اساسی کشور اعلام کرد.

از طرفی کشور سعودی، بر پایه دموکراسی نبوده و اساساً شهروندان از حق رأی برخوردار نمی‌باشند. در قانون بنیادین آمده است که شهروندان بر اساس شریعت از حقوق برخوردار می‌باشند.

۱-۲. شکل قانون اساسی

عربستان تا سال ۱۴۱۲ فاقد قانون اساسی و نهادهای قانونی مانند مجلس شورا بود. در این سال ملک فهد قانون بنیادین و قوانین مربوط به مجلس شورا و مناطق ایالتی را به تصویب رساند (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۲۹۵). کشور عربستان فاقد مجلس قانونگذاری به معنای رایج است و قوانین مورد نیاز از جانب پادشاه و وزرا صادر می‌شود. به طور کلی قوانین سنتی جامعه مانند قوانین جزایی و احوال شخصی، ازدواج و طلاق، براساس شرع اسلامی است. با این حال موضوعات جدید حقوقی مانند مقررات شرکت‌های نفتی، مالیات و کار متأثر از حقوق غرب تنظیم شده است (همان، ص ۲۹۸).

از قانون بنیادین می‌توان به عنوان قانون اساسی عربستان یاد کرد؛ هرچند که در خود این قانون نیز آمده است که قرآن و سنت، قانون اساسی عربستان را تشکیل می‌دهند. این قانون توسط پادشاه وضع شده است و هم‌اوست که اختیار اصلاح و جایگزینی آن را دارد (البته گفتنی است که این قانون مصوب شورای وزیران است؛ اما چون تمامی اعضای این شورا به خواست و اراده پادشاه عزل و نصب می‌شوند، مصوبات آن را تصمیمات پادشاه می‌دانیم).

مطابق این قانون بنیادین، کلیه قوانین، مقاوله‌نامه‌ها، معاهدات بین‌المللی و امتیازنامه‌ها، برای لازم‌الاجرا شدن، نیازمند تأیید و در صورت نیاز، اصلاح توسط پادشاه هستند. همچنین قوانین پادشاهی باید با معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده قبلی توسط حکومت، مغایرت نداشته باشد.

قانون اساسی عربستان در اصل یکم خود تصریح می‌کند که «کتاب خدا و سنت»، قانون اساسی واقعی عربستان سعودی هستند که تنها از طریق اصلاحات دستگاه حکومتی، اصلاح و تعدیل می‌شوند، اما تغییرناپذیرند. نظام سیاسی سلطنتی این کشور نیز بر مبنای مذهب است (حسینی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۰).

۲-۲. اصول محوری قانون اساسی

قانون اساسی عربستان از سه اصل اساسی برخوردار است؛ حکومت بر اساس قوانین و ارزش‌های اسلامی، صلاحیت سیاسی پادشاه و اهمیت شورا که به دلیل اهمیت این سه اصل ابتدا به توضیح آنها و سپس سایر اصول خواهیم پرداخت.

۱. قوانین و ارزش‌های اسلامی: از منظر قانون بنیادین، قرآن، سنت و شریعت، تشکیل دهنده ارزشها و اصول اساسی حکومت سعودی می‌باشند که قوانین لزوماً می‌بایست منطبق بر آن باشد. بر اساس ماده یک قانون بنیادین، قرآن و سنت، به منزله قانون اساسی عربستان می‌باشند و در این قانون مکرراً از شریعت به عنوان قانون و چراغ حکومت، نام برده شده است. مراد از شریعت کلیه قوانین و دستورات الهی از قبیل مقررات مربوط به نماز، ازدواج، طلاق، مجازات و... است که توسط مسلمانان، پیروی و رعایت می‌شود. بر اساس قانون، حکومت موظف است تا از مذهب اسلام دفاع کرده، امر به معروف و نهی از منکر و اقدامات لازم برای تبلیغ اسلام را به انجام رساند. علاوه بر مباحث فوق، ماده یک قانون بنیادین، اسلام را به عنوان دین رسمی معرفی و اعیاد مذهبی فطر و قربان را به عنوان تعطیلات ملی رسمی، اعلام می‌کند. همچنین در این ماده به عنوان یک اصل ایمانی بیان شده است که هیچ‌خدایی جز خداوند یکتا وجود ندارد و محمد ﷺ، فرستاده اوست.

۲. صلاحیت پادشاه: از منظر قانون بنیادین، پادشاه محور و مرجع کلیه صلاحیت‌های سیاسی است و اختیار همه سیستم‌های سیاسی و حقوقی مملکت در دست اوست و می‌تواند به صلاحدید خود کلیه مناصب سیاسی و قضایی را عزل و نصب کند.

با این وجود، پادشاه ملزم به رعایت قوانین اسلامی است؛ اما از آنچنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند از هر روشی برای اعمال قوانین اسلامی، استفاده نماید. فرامین پادشاه از منابع اصلی حقوق عربستان است. اصل ششم درباره لزوم بیعت با پادشاه و وفاداری به او می‌باشد.

۳. شورا: قانون بنیادین به طور مختصر از اهمیت شورا و مشورت در امر قانونگذاری و اعمال آن سخن گفته است. شورا اگرچه در حکومت سعودی، جزو امور مهم است؛ با این حال اجرای صحیح آن امری بس دشوار است، چراکه بیشتر تصمیمات بر پایه روابط شخصی، خانوادگی و اعتبار اشخاص اتخاذ می‌شود (دائرةالمعارف، ۲۰۰۶، ص ۷۰-۷۵).

۴. سایر اصول: قانون بنیادین اصول دیگری را نیز در بر دارد. باین وجود، در اینکه به این اصول عمل می‌شود یا نه، بین ناظران آگاه، اختلاف است. از جمله آنها می‌توان از خانواده، نیازهای پایه‌ای افراد و اتحاد و یکپارچگی کشور نام برد. طبق اصل هشتم قانون اساسی عربستان حکومت در این کشور بر مبنای عدالت،

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ۳۵

مشورت و تساوی، مطابق با شریعت اسلامی است. چنانچه در قوانین جدید و فرمان‌ها احکام اسلام متجلی نباشد، حداقل باید اصول اسلامی در آن رعایت شده باشد و چنانچه در موضوعی اختلافی حاصل آید، شرع بر فرمان پادشاهی برتری خواهد داشت (محقق داماد، ۱۳۸۸، بی تا). نهاد خاصی مانند دادگاه قانون اساسی برای تضمین اجرای اصول قانون اساسی در عربستان سعودی پیش بینی نشده است. با این حال کلیه امور حکومتی به شخص پادشاه ارجاع می‌شود. از جمله اینکه قوانین عربستان سعودی توسط پادشاه یا وزرای کابینه به مجلس شورا پیشنهاد می‌شوند و توسط مجلس بررسی شده و با در نظر گرفتن اینکه تضادی با احکام شریعت نداشته باشند، به پادشاه اعلام می‌شود تا پس از تأیید او به عنوان قانون رسمی اعلام شود (نادری، ۱۳۸۸، ص ۸۰۶). به این ترتیب در مرحله اول مجلس شورا (با عنوان کارشناسی-مشورتی) تطبیق پیشنهادهای با شرع را بررسی می‌کند، ولی نهایتاً با تأیید پادشاه و نظارت او بر جنبه شرعی بودن، قوانین رسمی می‌شوند. علاوه بر این در موارد لزوم پادشاه می‌تواند نظر فقهی «شورای علمای اعظم» عربستان را هم جلب کند^۳ (آجرلو، پیشین، ص ۲۵۸). از نظر فرآیند پسینی از آنجایی که دادگاه‌های عربستان ملزم به رعایت مقررات اسلامی‌اند، می‌توانند به عدم انطباق قوانین با احکام اسلام اعتراض کنند و قانون مزبور توسط پادشاه بازبینی و تجدیدنظر می‌شود.^۴

۳-۲. حقوق بنیادین

بر اساس قانون بنیادین عربستان، حکومت موظف به رعایت حقوق بشر مطابق شریعت می‌باشد. همچنین به موجب این قانون، کلیه قوانین می‌بایست بر اساس اصول عدالت، شورا و برابری وضع شوند؛ مسکن افراد مصون از تعرض بوده و حریم خصوصی نیز مورد احترام قانون می‌باشد؛ افراد را نمی‌توان بازداشت، محاکمه و یا زندانی کرد، مگر به موجب شریعت. همچنین حقوق مالکیت، داشتن اموال شخصی، حق سرمایه‌داری و حق کار نیز به رسمیت شناخته شده است.

اصل یکم قانون اساسی عربستان به صراحت اعلام می‌کند که اسلام دین رسمی این کشور است و قانون اساسی آن را قرآن و سنت پیامبر (صلوات الله علیه) تشکیل می‌دهد. بر مبنای اصل هشتم این قانون، نظام حکومتی این کشور بر مبنای مطابقت با شریعت اسلامی تأسیس شده است.^۵ اصل ۴۵ قانون اساسی عربستان پادشاه را موظف به قاعده‌گذاری براساس قواعد اسلامی می‌داند که این موضوع را می‌توان از طریق مجلس شورای این کشور که جنبه مشورتی برای پادشاه دارد، به انجام رساند. شورای مشورتی عربستان نه بر مبنای دموکراسی لیبرال بلکه براساس توجیه شرعی بنیان گذاشته شد (کاوه پیشقدم و قره باغی، ۱۳۹۴، ص ۸۲). صدور فتوا توسط «شورای علمای اعظم» نیز تأثیر زیادی در قانونگذاری و تنظیم قواعد لازم‌الاجرای این کشور دارد که طبق اصل ۴۵ قانون اساسی این کشور، باید براساس قرآن و سنت صورت پذیرد.

۳. ایران

برای شناخت نظام جمهوری اسلامی ایران باید به قانون اساسی و اصول مربوط به نهادهای اصلی این کشور یعنی رهبری، ریاست جمهوری، هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی مراجعه و میزان اختیارات و روابط متقابل ایشان را بررسی کرد.

بر اساس قانون اساسی، حکومت ایران، جمهوری است و مشروعیت خویش را از رأی ملت کسب می‌نماید. همچنین حاکمیت، ملیت، کثرت‌گرایی، تفکیک قوا و برتری قانون اساسی نیز در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

در این رژیم ریاستی، رهبر به صورت غیر مستقیم و رئیس جمهور و اعضای پارلمان به صورت مستقیم با رأی مردم انتخاب می‌شوند. همچنین گفتنی است که قوه مجریه، تحت نظارت قوه مقننه می‌باشد. بر این اساس نظام سیاسی موجود در ایران از لحاظ ساختار، شباهت زیادی به نظام‌های دموکراتیک غربی مبتنی بر اصول لیبرالسم و سکولاریسم دارد.

جمهوریت موجود در نظام ایران، تحت تأثیر اسلام به عنوان دین رسمی کشور قرار دارد؛ به گونه‌ای که نهاد های اصلی کشور مشروعیت خویش را از آن اخذ می‌کنند.

۳-۱. شکل قانون اساسی

قانون اساسی ایران در سند واحد نگاشته شده است. بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریق که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». قابل ذکر است که در نظام حقوقی ایران هیچ قانون خلاف دین رسمی و قانون اساسی کشور، قابلیت تصویب را ندارد.

۳-۲. اصول محوری قانون اساسی

مذهب رسمی کشور ایران، اسلام است (اصل ۴ قانون اساسی). بر اساس قانون اساسی؛ حاکمیت، منشأ الهی و انسانی دارد. همچنین پنجمین فصل قانون اساسی در رابطه با مسائل مربوط به تخصیص قدرت سیاسی است. بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است». بنابراین تمامی قواعد و قوانینی که توسط مقامات دولتی وضع می‌شوند باید منطبق بر اسلام باشند. وظیفه پاسداری از چنین امری بر عهده شورای نگهبان است (اصل ۴ قانون اساسی). همچنین به موجب اصل پنجم قانون اساسی، تا هنگام ظهور امام زمان، وظیفه هدایت مردم، بر عهده ولی فقیه

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ❖ ۳۷

زمان است. بر اساس اصل ۵۶ حاکمیت ملی بدین صورت تضمین شده است که «هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد». اعمال حق حاکمیت مردم نیز از طریق انتخابات و یا فراندوم صورت می‌گیرد. از منظر سیاسی، آزادی تشکیل گروه‌ها و انجمن‌ها، ضامن حضور سازمان یافته مردم و در نتیجه تحقق حاکمیت ایشان است. از منظر اجتماعی نیز، آحاد ملت به طور مساوی از حق نظارت بر اعمال زمامداران برخوردار می‌باشند. بر اساس قانون، رهبر و سایر مقامات رسمی، با سایر مردم برابر بوده و از هیچ امتیاز ویژه‌ای برخوردار نیستند. همچنین بر طبق قانون، رهبر در مقابل مجلس خبرگان رهبری و رئیس جمهور در مقابل مردم، رهبر و مجلس و همچنین هیئت وزیران در مقابل رئیس جمهور و مجلس، مسئول می‌باشند. نظام قانونگذاری در ایران توسط یک مجلس صورت می‌گیرد؛ اما بایستی در نظر داشت که در صورت عدم تأیید شورای نگهبان، مصوبات مجلس، فاقد اثر می‌باشد (همان).

۳-۳. فرآیند قانونگذاری

با وقوع انقلاب مشروطه در ایران در سال ۱۲۸۵، نهضت تدوین قوانین آغاز و به تدریج قوانینی بر پایه شریعت اسلامی و فقه امامی، با الگو قرار دادن ساختار قوانین بلژیک و فرانسه، تدوین شد که مهمترین آنها قانون مدنی و قانون تجارت است. قانون مدنی به عنوان یک قانون مهم اغلب براساس احکام شریعت تدوین شده است (بهرامی احمدی، ۱۳۸۳، ش ۲۴، ص ۴۰-۴۸). مهمترین منابع قانون مدنی ایران، منابع فقه امامی مانند شرایع الاسلام محقق حلی، شرح لمعه شهید ثانی، جواهرالکلام نجفی و مکاسب شیخ انصاری و نیز قوانین برخی کشورهای اروپایی به ویژه سوئیس، فرانسه و بلژیک بوده است (صالح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۰). پس از انقلاب اسلامی و با تصویب قانون اساسی مجلس شورای اسلامی در ایران تأسیس و به قانونگذاری مشغول گردید. مجلس شورای اسلامی می‌تواند در کلیه امور، مگر اموری که در قانون اساسی استثنا شده‌اند قانونگذاری کند. پیشنهاد طرح‌ها و لوایح باید به امضای حداقل پانزده نماینده رسیده و یا از طرف هیئت وزیران باشد. شورای نگهبان هم می‌تواند کلیه مصوبات را به دلیل مغایرت با قانون اساسی و یا شرع اسلام، رد کند. براساس اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول ۴، ۷۲ و ۹۱؛ قوانین مختلف باید بر طبق موازین اسلامی و با شرط عدم مغایرت با آنها به تصویب برسند و شورای نگهبان وظیفه نظارت بر این امر را بر عهده دارد.

۳-۴. شورای نگهبان قانون اساسی

شورای نگهبان قانون اساسی، بازسازی نهادی است که در قانون اساسی سال ۱۹۰۶ مشروطه، مشابه آن وجود داشت. بر طبق اصولی که راجع به این شورا در قانون اساسی موجود است؛ این شورا از دوازده نفر تشکیل شده که شش نفر از آنها فقهایی هستند که از طرف رهبری منصوب می‌شوند و شش نفر دیگر

حقوقدانانی هستند که به پیشنهاد رئیس قوه قضاییه توسط مجلس شورای اسلامی برگزیده می‌شوند. حضور اعضا در شورا، شش ساله است که هر سه سال نصف اعضا تغییر می‌یابند. مأموریت اصلی این نهاد تطبیق قوانین مصوب مجلس با شرع اسلام و قانون اساسی است. بررسی مطابقت قوانین با شرع اسلام تنها بر عهده فقها و مطابقت قوانین با قانون اساسی بر عهده تمامی اعضا می‌باشد. تمامی قوانین نیازمند تأیید این شورا است و شورا موظف است تا قوانین را ظرف ده روز بررسی کرده و نظر خویش را اعلام نماید. اگر از نظر شورا قانون، مخالف با شرع یا قانون اساسی باشد، جهت بازنگری به مجلس برگردانده می‌شود. کنترل قوانین از منظر مطابقت با قانون اساسی مشمول مرور زمان شده، اما مطابقت قوانین با اسلام در هر زمان قابل بررسی است. همچنین بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان انجام می‌شود. علاوه بر این، نظارت بر انتخابات‌ها و رفراندوم نیز توسط این شورا انجام می‌شود؛ آنچنان که شورا قادر است نتیجه آن‌ها را ابطال کند.

۵-۳. حقوق بنیادین

حقوق اساسی ملت در فصل سوم قانون اساسی ذکر شده است. این فصل با این اصل شروع می‌شود که تمام مردم ایران صرف نظر از قومیت و نژادهای گوناگون، دارای حقوق برابرند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها نمی‌تواند باعث تفاوت و برخورداری از امتیاز شود. همه مردان و زنان از حقوق برابر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مطابق موازین اسلام برخوردارند. حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. مطابق قانون تمام اشکال شکنجه به منظور اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس به خاطر داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد. مطبوعات در فعالیت خویش آزادند مگر این که فعالیت‌شان مخل مبانی اسلام و یا نظم عمومی باشد.

گفتنی است که در قانون توجه ویژه‌ای به حقوق زنان شده است؛ دولت موظف به تأمین حقوق زنان در کلیه شئون با رعایت موازین اسلام شده و برای رسیدن به چنین هدفی موظف شده است تا برای رشد شخصیت زنان، محیط مناسبی را فراهم کرده و مخصوصاً از مادران در دوران بارداری و پرورش فرزندان حمایت کند. همچنین دولت مأمور شده است تا برای حفاظت از خانواده، دادگاه‌های ویژه‌ای تشکیل داده و از لحاظ تأمین اجتماعی شرایط مناسبی را برای زنان سالخورده، بدون سرپرست و مطلقه فراهم کند و در صورت نبود سرپرست مناسب برای فرزندان، از مادران شایسته جهت سرپرستی ایشان استفاده کند. همچنین در این فصل دولت موظف شده است تا امکانات تحصیل رایگان تا دوره متوسطه را برای همگان فراهم آورده و لوازم تحصیلات عالی را متناسب با نیاز کشور برای خودکفایی، گسترش دهد (همان، ص ۴۲۰).

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ۳۹

۳-۶. کارکرد حقوق بنیادین

قانون اساسی ایران نه تنها حقوق زندگی، مالکیت و شهروندی را برای ایرانیان تضمین نموده، بلکه لوازم مشارکت سیاسی ایشان را نیز تأمین می‌نماید. مطابق این قانون مطبوعات از آزادی برخوردار بوده و احزاب نیز آزادانه تشکیل می‌شوند. همچنین همه شهروندان از امنیت قضایی برخوردار بوده و هریک از ایشان می‌تواند با مراجعه به دادگاه، دادخواهی کند. قانون اساسی ایران «حقوق بشر» را شناسایی کرده و از همین روی حقوق بسیاری را برای مردم قلمداد کرده است. هرچند قابل ذکر است که بسیاری از حقوق بنیادین، از قبیل حق جبران خسارت از طریق دادخواهی قضایی، تنها برای شهروندان ایرانی در نظر گرفته شده است (همان).

۳-۷. محدودیت حقوق بنیادین

اغلب حقوق بنیادین به وسیله قوانین عادی محدود شده‌اند و همچنین تمامی آنها نیز در صورتی قابل اعمال هستند که مطابق با موازین اسلام باشند؛ امری که جزئیات آن در قانون تشریح نشده است. آزادی بیان و انتشار عقاید در رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ایران نیز باید به گونه‌ای باشد که به بهترین شکل منافع ملی را تأمین کند (همان).

از طرفی برخی در این زمینه تصریح کرده‌اند که صرف بیان الزامات قانونگذاری اسلامی در متن قانون اساسی بدون وجود سازوکار اجرایی و تضمین مناسب در این زمینه، برای رسیدن به مقصود ایجاد قوانین بر مبنای موازین اسلامی کافی نیست. بلکه عمده کارکرد ذکر این الزامات در قانون اساسی کمک به شکل‌گیری برخی عرف‌های قانونگذاری اسلامی در پارلمان و همچنین ایجاد زمینه مطالبه‌گری اجتماعی و حقوقی در این زمینه است (آجرلو، ۱۳۹۵، ص ۲۴۷).

در خصوص میزان حضور و تأثیر احکام اسلامی یا به تعبیر دیگر شریعت اسلام در محتوای قوانین مختلف کشورهای اسلامی، می‌توان شمولیت حداقلی در قالب قوانین مربوط به احوال شخصیه و خانوادگی تا تحت شمول قراردادن حداکثری قوانینی چون قانون مدنی، قوانین جزایی، قوانین بانکداری، قوانین اجتماعی و... را مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا نقش اسلام در تدوین قوانین و مقررات کشورهای اسلامی و نظارت بر آنها مشخص شود. در برخی کشورها از جمله در جمهوری اسلامی ایران الزامات حقوقی و ساختاری نظام قانونگذاری در رعایت احکام اسلامی بیش از سایر کشورهاست. همچنین محتوای قوانین نیز در کشورهای مختلف دارای شئون متفاوتی از احکام اسلامی است؛ مثلاً در کشور ترکیه که بر مبنای سکولاریسم و لائسیته می‌باشد در حد احوال شخصیه و در عربستان و ایران تمامی قوانین و مقررات را در بر می‌گیرد.

کشورهای اسلامی دارای نظام‌های سیاسی با اشکال متفاوت و متنوع نسبت به یکدیگر هستند، به این ترتیب که نظام‌های حکومتی مستقر در آنها از پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه تا جمهوری مردم‌سالار را در برمی‌گیرند. در میان کشورهای اسلامی نظام‌هایی هستند که قواعد سیاسی و اجتماعی دین اسلام از صحنه سیاسی‌شان به طور کلی حذف یا اصولاً ورود ادیان به عرصه سیاست در آن کشورها ممنوع گردیده است. هرچند ادعای رژیم‌های سیاسی مستقر در کشورهای اسلامی (سلطنت مطلقه، مشروطه، جمهوری ریاستی و پارلمانی) اعمال قواعد اسلامی در جوامع خویش است، همچنین شاخص‌های مردم‌سالاری و اسلامیت در جوامع مذکور، بسیار متفاوت با یکدیگر می‌باشد.

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که نظارت بر قانونگذاری در کشورهای اسلامی نیز یکسان نبوده و دارای قواعد مختلف با درجه اهمیت متفاوت می‌باشد. در برخی از این کشورها نهاد مشخصی جهت نظارت بر شرعی بودن قوانین پیش بینی نشده است؛ و در برخی دیگر مانند جمهوری اسلامی ایران نهادی خاص با صلاحیت ویژه جهت نظارت بر تطبیق قوانین با شریعت اسلامی (یا عدم مخالفت قوانین با شرع مقدس) پیش بینی گردیده است. در بررسی قوانین اساسی کشورهای اسلامی بدست آمد که؛ در تمام این کشورها، از منظر حقوق عرفی، حقوق بنیادین ملت در قوانین اساسی تضمین گشته است.

در نتیجه باید اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری موفق در عرصه قانونگذاری اسلامی و نظارت بر آن با نظام مردم‌سالاری دینی می‌تواند الگویی قابل تعمیم به سایر کشورهای اسلامی باشد. الگویی که در آن هم الزامات زندگی در جهان جدید مورد توجه قرار گرفته و هم اسلام به عنوان رکن یک کشور اسلامی در تمامی بسترهای حقوقی آن جاری و ساری گشته است.

میزان توجه به اسلام به عنوان منبع قانونگذاری در قانون اساسی کشورهای اسلامی؛ از ساختار تا هنجار ❖ ۴۱

منابع

- آجرلو، اسماعیل، ۱۳۹۵، *حقوق اساسی کشورهای اسلامی*، ناظر علمی علی بهادری جهرمی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.
- ، ۱۳۹۳، *نظام حقوق اساسی کشورهای اسلامی؛ کلیات و مفاهیم*، ناظر علمی علی بهادری جهرمی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان
- احمدی. محمدامین، ۱۳۸۶، انتظار بشر از دین، چ ۳، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم
- بهرامی احمدی. حمید، (تاریخچه تدوین قانون مدنی)، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۲۴
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *حق و تکلیف در اسلام*، چ پنجم، قم، اسراء.
- حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۹۶، *شریعت و تقنین در کشورهای اسلامی (ایران، عربستان و پاکستان)*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شهیداول، محمدبن مکی، بی تا، *الدروس*، قم، مکتب مفید.
- صالح، علی پاشا، ۱۳۹۱، سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ قانون، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران، دانشگاه تهران.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۸ق، اقتصادنا، منتشر در مجموعه الکامله لمولفات السید محمد باقر صدر، سوریه، دارالتعارف للمطبوعات
- ، ۱۴۲۱ق، *الاسلام یقود الحیات*، مرکز الابحاث والدراسات التخصصیه للشهید الصدر، چ اول، قم
- صلاحی، سهراب و علی بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ساختارهای اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق؛ مطالعه تطبیقی، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۲.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی*، تهران، نشر میزان.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۹، *فقه سیاسی*، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- غفاری، هدی و فاطمه نظری، ۱۳۹۵، بررسی و تبیین جایگاه شریعت در نظام حقوقی کشور عراق با تأکید بر نقش مرجعیت، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، شماره ۳.
- قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل، ۱۳۹۲، *بایسته های حقوق اساسی*، تهران، میزان.
- کاوه پیشقدم، محمدکاظم و ونوس قره باغی، ۱۳۹۴، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی کشورهای عرب، امارات متحده عربی، قطر، کویت، عربستان سعودی، بحرین، عمان، تهران، مجد.
- کریمی، حامد، ۱۳۸۹، جایگاه مرزهای جغرافیایی در نظریه ولایت فقیه و قانون اساسی ج.ا.ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.
- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۸۸، *سرگذشت عدالت و قضا در عربستان سعودی*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، <http://b2n.ir/53652>
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ق، *بحوث فقهیه هامة*، قم، مدرسه الإمام امیر المؤمنین.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۵، *رساله حقوق*، چ چهارم، قم، سرایی.
- نادری، عباس، ۱۳۸۸، بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی، *سیاست خارجی*، ش ۸۹
- نائینی. میرزا محمدحسین، ۱۳۸۲، تنبیه الامه و تنزیه المله، تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی، چ ۱ اول، بوستان کتاب، قم
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون اساسی عربستان سعودی
- قانون اساسی عراق

Gerhard Robbers, 2006, Encyclopedia of world constitution, edited by Gerhard Robbers, New York, Harvard press.

پی‌نوشت‌ها

۱. «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیه حکم الاسلام فلا یکون بها کافراً الا معاهداً و دارالکفر التی ینفذ فیها احکام الاسلام حکمه کذلک اذا کان فیها مسلم و لو واحداً... و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها احکام الکفار و ما یسکن فیها مسلم الا مسالماً» شهید اول نسبت به اینکه مسلمانان حکومت داشته باشند، مطالبی فرموده؛ مگر این که بگوییم لازمه نافذ بودن احکام اسلامی این است که حاکمیت هم از آن مسلمانان باشد. به خصوص که در ادامه می‌فرماید: کافری نباشد مگر این که پیمان بسته باشد. این مطلب به نوعی اشاره دارد که محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی است که مسلمانان حاکمیت داشته باشند.
۲. اصل ۲ قانون اساسی عراق: «۱- اسلام دین رسمی کشور و منبع اصلی قانونگذاری است. ۲- تدوین قوانینی که با احکام ثابت اسلامی تعارض دارد، جایز نیست؛ ۳- قانون اساسی حفظ هویت اسلامی اکثریت ملت عراق و همچنین آزادی عقیده اجرای شعائر دینی برای همه افراد مانند مسیحیان، یزیدیان و صائبی‌های مندائی را تضمین می‌کند».
۳. اصل ۴۵ قانون اساسی عربستان چنین بیان می‌کند: در پادشاهی عربستان سعودی کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (ص) منشأ صدور فتوا هستند. ترکیب شورای علمای اعظم، انجام پژوهش‌های علمی، صدور فتوا و وظایف علمای اعظم را قانون معین می‌کند.
۴. اصل ۴۸ قانون اساسی عربستان چنین آورده است: دادگاه‌ها، مقررات شریعت اسلامی را پیرامون موضوعاتی که به آنها عرضه می‌شود، اعمال می‌نمایند و این کار براساس محتوای کتاب سنت و نیز احکام صادره توسط حاکم به شرط عدم مغایرت با کتاب و سنت، صورت می‌گیرد.
۵. اصل ۸ قانون اساسی عربستان: «حکومت در پادشاهی عربستان سعودی بر مبنای عدالت، مشورت و تساوی، مطابق با شریعت اسلامی است».